بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 11 اردیبهشت 1396.

خب بحث سر این بود که ما عرض کردیم که از آیات و روایات استفاده می شود که نحوه ارث بردن طبقاتی که ارثشان صریحا ذکر نشده است به این شکل است که آن وسائط را کأنه حیّ فرض می کنیم و ارث از آنها منتقل می شود به همان نحوی که اگر مستقیما آن وسائط خودشان مرده بودند ارثشان به شخص مورد نظر منتقل می شد. خب این را مرحوم آقای خویی قبول ندارند این مبنا را. و تأثیری در نحوه استنتاجات ایشان در موارد مختلف و در پذیرش این مبنا ایجاد کرده است و من مسائلی را که این می تواند در آن مؤثر باشد را عرض می کنم. البته این مسائلی که عرض می کنم مسائلی هست که در بعضی از این مسائل مبانی دیگری هم مشابه همین نتیجه ای که ما با این قاعده به آن رسیدیم می تواند آن نتیجه را ایجاد کند. روی همین جهت من امروز فقط اصل مسائل را می خوانم از فردا که این بحث چیز ما تمام می شود این قسمت بحث دیات تمام می شود، این مسائلی هست که یک به یک به آن می پردازیم و در موردش صحبت می کنیم. خب مسئله اول حالا من آدرس های این مسائل را بر طبق منهاج الصالحین آقای حکیم و آقای خویی و آقای سیستانی در مبانی منهاج و تحریر الوسیله و رساله حاج آقا این آدرس هایش را داده ام. عبارت منهاج الصالحین آقای حکیم را می خوانم حالا دوستان این مسائل را مطالعه فرمایند در مبانی منهاج هم که استدلالاتش هست این را ملاحظه فرمایند ما یکی یکی این مسائل را یک بررسی می کنیم چیزهای جایگزینی که به جای آن قواعدی که قاعده ای که ما ذکر کردیم احیانا از یک راه دیگری همین نتیجه را ممکن است به آن رسیده باشد به آن می پردازیم. آقایانی که منهاج الصالحین دارند غالبا یعنی غالبا که آقای روحانی و آقای تبریزی غالبا همان بحث های آقای خویی را دارند. آقای وحید یک مقداری حرف هایش متفاوت با آقای وحید است. ولی مطالبی که هست تقریبا همین هایی که می گوییم خود اصل فتوا در این مصادری که عرض می کنیم ذکر شده است. آقای سیستانی متفاوت است یک مقداری شبیه آقای خویی به آن شکل نیست. چون یک مقداری تفاوت دارد ما جدا آن را ذکر می کنیم. آقای حکیم در جلد 2 صفحه 391 که این همین چاپی هست که آقای صدر هم بر آن حاشیه دارند. آقای حکیم جلد 2 صفحه 391، تمام این مواردی که من نقل می کنم آقای صدر در هیچ کدامشان حاشیه ندارند. همه آقای حکیم به اصطلاح موافقت کردند که نظر آقای حکیم هم همان نظر مشهور در همه این موارد نظر، نظر مشهور است ولی آقای خویی در بعضی از مسائل و آقای سیستانی هم در یک سری موارد دیگر تفاوت با مبانی آقای حکیم دارند. مرحوم امام هم تقریبا نظرش نظر مشهور است در تحریر الوسیله فکر کنم که یک جایش یک تفاوتی داشت و الا عمدتا همان نظر مشهور را ایشان دنبال کرده اند. مرحوم آقای حکیم جلد 2 صفحه 391 مسئله 8. مسئله از اینجا شروع می شود اولاد الاولاد یقومون مقام الاولاد. تکه مورد بحث ما فلو کان له اولاد البنت است. اولاد الابن کان لاولاد البنت الثلث یقسّم بینهم للذکر مثل حظّ الانثیین و لاولاد الإبن الثلثان یقسّم بینهم کذلک. این نحوه تقسیم مورد بحث هست. مرحوم آقای خویی جلد 2 صفحه 359 مسئله 1742. آقای سیستانی جلد 3 صفحه 334 مسئله 1004. مبانی المنهاج جلد 10 صفحه 679. تحریر الوسیله جلد 2 صفحه 363. حاج آقا در رساله فارسی شان را آدرس می دهم صفحه 607 مسئله 2748. حاج آقا در اکثر این مسائل فتواهایشان همان فتوای مشهور است ولی یک ویژگی تازه ای در رساله حاج آقا هست نحوه احتیاط کردن بین دو قول را یک توضیحات تطبیقی ای دارند که مفید هست و ما بعدا می خوانیم و الا فتوای آن تقریبا عمدتا با فتوای مشهور یکی است. این یک مسئله.

مسئله دوم آقای حکیم جلد 2 صفحه 399 مسئله 26.

أولاد الإخوة لا يرثون مع الإخوة شيئا.

بعد دارند

و يقسم المال بينهم بالسوية ان كانوا أولاد أخ لأم و ان اختلفوا بالذكورة و الأنوثة و بالتفاضل للذكر مثل حظ الأنثيين ان كانوا أولاد أخ للأبوين أو للأب،

یک نکته ای اینجا خوب بود اول می گفتم بعضی از این مسائل را مرحوم آقای حکیم مثلا چند مسئله را در یک مسئله کرده اند آقای خویی اینها را تفکیک کرده اند و مسائل چند را رقم زده اند. من آدرس آقای خویی را که میدهم آن قسمتی را آدرس می دهم که مورد نظر ما است. بنابر این ممکن است اول مسئله اش فرق داشته باشد. چون تکه تکه شده است چیز آقای خویی. آقای خوی جلد 2 صفحه 366 مسئله 1763. آقای سیستانی جلد 3 صفحه 344 مسئله 1040. مبانی المنهاج جلد 10 صفحه 705. تحریر الوسیله جلد 2 صفحه 369. حاج آقا صفحه 612 مسئله 2760. یک نکته ای هم اینجا عرض کنم متن مبانی المنهاج ای که آقای قمی بر آن حاشیه زده اند با متن این منهاج الصالحینی که من آدرس می دهم گاهی اوقات فرق دارد. بعضی جاها آقای خویی اول فتوایش جور دیگر بوده است و بعدا فتوایش تغییر کرده است. این است که این تفاوت متن وجود دارد بین این دو متن. خب ما بیشتر به آن استدلال آقای قمی که در موارد منهاج آمده است مد نظر ما است. این هم مسئله دوم. مسئله سوم آقای حکیم جلد 2 صفحه 400 مسئله 27. للعمّ المنفرد تمام المال اول مسئله است. آن تکه مورد نظر این قطعه اش است.

و إذا اجتمع الذكور و الإناث كالعم و العمة و الأعمام و العمات فالقسمة بالتفاضل للذكر مثل حظ الأنثيين ان كانوا جميعا للأبوين أو للأب، اما إذا كانوا جميعا للام ففيه قولان أقربهما القسمة بالسوية.

مرحوم آقای خویی جلد 2 صفحه 367 مسئله 1768. آقای سیستانی جلد 3 صفحه 345 مسئله 1044. مبانی المنهاج جلد 10 صفحه 707 تا 709. تحریر الوسیله جل 10 صفحه 370 مسئله 1 به بعد. حاج آقا در صفحه 617 مسئله 2769 به بعد. این هم سومین. چهارمی آقای حکیم جلد 2 صفحه 400 مسئله 28. اول مسئله این است اذا اجتمع الاعمام و تفرقوا فی جهت النسب. آن تکه مورد نظر ما این قطعه اش است

فان کان المتقرب بالأم می گوید سهمیه شان را ذکر می کند می گوید یقسّم بینهم بالسویه و قیل بالتفاضل و هو ضعیفٌ بعد از یک مقداری بعد می گوید و الزائد علی الثلث أو الثلث یکون للمتقرب بالأبوین واحدا کان أو اکثر یقسّم بینهم للذّکر مثل حظّ الانثیین. آقای خویی جلد 2 صفحه 367 مسئله 1769. آقای سیستانی جلد 3 صفحه 345 مسئله 1045. مبانی المنهاج جلد 10 صفحه 710. تحریر الوسیله جلد 2 صفحه 370 مسئله 3. حاج آقا هم صفحه 618 مسئله 2770. حالا من این آدرس ها را میدهم که رفقا بحث هایش را کامل ببینند که بی مقدمه وارد بحث هایش نشده باشیم. مسئله پنجمی که اینجا هست آقای حکیم جلد 2 صفحه 400 مسئله 29 هست. اول مسئله این است ان خال المنفرد المال کلّه بعد می گوید تا آن قطعه مورد نظر ما این قطعه اش است.

اما لو تفرقوا بان كان بعضهم للأبوين و بعضهم للأب و بعضهم للام كان للمتقرب بالأم السدس ان كان واحدا و الثلث ان كان متعددا يقسم بينهم بالسوية و الباقي للمتقرب بالأبوين يقسم بينهم بالسوية أيضا و سقط المتقرب بالأب،

آقای خویی جلد 2 صفحه 368 مسئله 1770. بعضی از این مسائل خیلی تفاوت بین آقای خویی وقوم هست. آقای سیستانی جلد 3 صفحه 346 مسئله 1046 و 1047 و مسائل بعدی اش هم ملاحظه شود. تحریر الوسیله جلد 2 صفحه 371 مسئله 5. حاج آقا صفحه 619 مسئله 2771 به بعد. یک مسئله ششم آقای حکیم جلد 2 صفحه 404 مسئله 37. مسئله این است

إذا اجتمع عم الأب و عمته و خاله و خالته و عم الام و عمتها و خالها و خالتها كان للمتقرب بالأم الثلث يقسم بينهم بالسوية و للمتقرب بالأب الثلثان ثلثهما لخال أبيه و خالته يقسم بينهما بالسوية و الباقي يقسم بين عم أبيه و عمته للذكر مثل حظ الأنثيين

آقای خویی جلد 2 صفحه 369 مسئله 1777. آقای سیستانی جلد 3 صفحه 348 مسئله 1054. این مسئله از فروع مسائلی هست که در تحریر خود این مسئله به صراحت نیست ولی به یک تناسبی یک مسئله ای که بعضی از فروع این مسئله مرتبط هست در تحریر صفحه 375 یک تعبیری دارد آن هم می تواند به این بحث مرتبط باشد

نعم في العمومة من قبل الأم و أولادهم لا بد من الاحتياط بالتصالح

آن مسئله هم ممکن است مرتبط با این بحث باشد. حاج آقا هم صفحه 623 مسئله 2781. خب این آدرس های این مسائل. اما ما وارد قطعه دیگر بحث می شویم. این بحث دیگر فروعات دیگر مسئله است. خیلی به اصل بحث ما مربوط نیست. ما عرض کردیم که این مسئله که دیه را اخوه أمی و اخوات أمی از آن ارث نمی برند یا متقرب به أم به طور کلی از آن ارث نمی برد این بحث این بود که ایا فقط در طبقه اول این مطلب استفاده می شود یا در همه طبقات اگر در یک طبقه ای نحوه پیوند نسبی به نحو اخوت امی باشد بنابر این که مبنای ما در اصل محرومیت دیه خصوص اخوّت أمی باشد یا اگر پیوند آن به نحو تقرب به ام باشد بنابر آن مبنای دیگر. اگر این محرومیتی که ما در طبقه اول تصویر کردیم در طبقات بعدی هم آن پیوند اتصال به این نحو بود. آیا آن محرومیت اصلی هم می آید یا نمی آید. گفتیم دو مقدمه باید طی شود. مقدمه اول این بودکه قانون طبقات بعدی بر اساس نحوه ارث طبقات اول تنظیم می شود به نحو کبروی که بحثش را کردیم. تطبیقاتش را همین مسائلی که بود که ذکر کردم و حالا با ادله جایگزین حالا یکی یکی اینها را بحث می کنیم. اما یک بحث تطبیقی در بحث دیه وجود دارد که اگر آن قانون را به طور کلی هم پذیرفتیم، آیا آن را در خصوص دیه می شود پیاده کرد یا خیر؟ بنابر این ممکن است کسی آن قانون را به طور کلی بپذیرد که مشهور هم همین را پذیرفته اند ولی در بحث دیه آن را پیاده نکند چطور؟ ببینید اصل تقریب اشکال در بحث این است که ما مثلا مثال بزنم یک شخصی دیه اش قرار است به عموی مادری میّت برسد. عموی مادری. وارثش عبارت است از عموهایش و عموی پدری دارد و عموی مادری دارد. عموی پدری کیست؟ برادر پدری پدر میّت. اعمام دارد یک گروهی اعمام که بعضی هایشان عمو یعنی برادر پدر دیگر. برادر پدر این اخوتش می تواند ابوینی باشد می تواند أمّی باشد. حالا ما این جور فرض می کنیم که اعمام بعضی هایشان اخوتش أبی هست بعضی هایشان اخوتشان أمی است. خب این سهم الارث ابتدا به چه کسی می رسد؟ فرض کنید اصلا کسی دیگر هم نیست. کلّ این سهم الارث من جمله دیه، می رسد به پدر میّت. از پدر میّت می خواهد به برادر هایش برسد. آیا عموهای مادری میّت ارث می برند یا خیر؟ ممکن است بگوییم که ارث می برند. به این جهت که بگوییم که درست است که عمو های میّت فرض این است که اخوت مادری با میّت دارند. و این دیه را ما بخواهیم به آنها منتقل کنیم. ولی دیه، دیه ی خود میّت است نه پدر میّت. اگر دیه پدر میت بود خب نمی رسید. ولی آن چیزی که اخوه امی از آن محروم هستند، دیه خود میّت است. ولی دیه پدر میّت آن از آن محروم نیستند. بنابر این ما می گوییم کأنه این مال این دیه به پدر میرسد از آن جا به بعد دیگر دیه پدر نیست. مال میّـت است. ارث حساب می شود. یک مال خالص میّت است از آنجا به بعد دیه حساب نمی شود بنابر این طبق قواعد ارث باید تقسیم شود. دیگر اخوّت امی در آن به بعد تأثیر ندارد. این اصل تقریر اشکالی هست که در این بحث هست. ولی به نظر می رسد که ببینید ما اینکه در روایت گفته است که کلّ ذی رحمٍ بمنزله الرحم الذی یجرّ به، این می خواهد بگوید که شما آن مال موروث را تمام خصوصیاتی که مربوط به آن مال هست آن خصوصیات محفوظ باشد فقط وارث تغییر کند. این را توجه فرمایید عرض ما این است که ظاهر دلیل این است که این جور نیست که این مالی که دیه هست وقتی در طبقات بعدی می رود شما دیه بودنش را مفروض نگیرید. یک استظهار هست ها. استظهار ما این است که خود این مال ویژگی هایی که مربوط به مال هست محفوظ باید باشد. فقط ویژگی های وارث تغییر می کند. پس بنابر این عرض ما این است که این دیه هنوز هم دیه است. این جور نیست که از دیه بودن افتاده باشد. می گوید که دیه را دیه فرض کن ولی وارث ها را تغییر بده. این یک نوع استظهار هست این حالا این جور نیست که یک برهان خیلی قاطع بشود برایش اقامه کرد که آیا باید این دیه را هنوز دیه فرض کنیم یا از آن طبقه اول که گذشت بگویید دیگر دیه نیست از طبقه بعد به بعد این دیه ما می خواهیم بگوییم که ظاهر دلیل این است که این دیه بودن محفوظ است. تمام ویژگی هایی که مربوط به مال است حفظ می شود. ولی ویژگی هایی که مربوط به وارث است تغییر می کند. این اصل ادعا است دیگر حالا هر کسی چطوری استظهار می کند یک مقداری

سؤال:

پاسخ: لازم نیست دیه پدر باشد. بحث سر این است که ما می خواهیم بگوییم اصلا دیه پدر در ادله نیست. ببینید این دیه در واقع شما الآن چه چیزی را ارث بردید بحث این است که دیه را دارید ارث می برید. این دیه چه دیه پدر باشد چه دیه میّت باشد به هر حال دیه است. می گویم این استظهار هست می گویم

در روایت گفته است که لا یرث الدیه الا اخوه أمی. فرض این است که این دیه به پدر می رسد. این دیه ای که الآن به پدر می رسد که دیه هم هست، دارد می خواهد به اخوه پدر برود. یعنی از پدر دارد منتقل می شود به عموهایی که رابطه آن عمو با پدر بالاخوت الأمیه است.

بحث ما این است که لازم نیست دیه پدر باشد. از روایت نگفته است دیه پدر. گفته است دیه. بحث ما این استک ه این جور نیست. روایت می گوید دیه از یجرّ به می خواهم این را استظهار کنیم. می گویم این خیلی برهان بردار نیست چیزی نیست که بشود خیلی روی آن برهان اقامه کرد که آیا این جور هست یا نیست. نحوه استظهار هست که آیا دلیل هست که آیا در واقع این که از هر طبقه به طبقه بعدی می خواهید منتقل کنید آن خصوصیاتی که مربوط به آن مال هست که مثلا دیه بودن هست آن هم در طبقه های بعدی حفظ می شود یا از طبقات بعدی که می خواهد برود یک مال خالص تلقی می شود. ما می خواهیم بگوییم که استظهار دلیل این است که این هم هنوز دیه هست

سؤال:

پاسخ: بله همین جور می خواهیم بگوییم این استظهار این است که تنزیل خصوصیات آن مال را تغییر نمی دهد. خصوصیات وارث را تغییر میدهد. مالک را. خصوصیات ملک را تغییر نمی دهد. این ملک با همان خصوصیاتش مالک هایش تغییر می کند. این استظهار ما است. خب حالا یک ان قلت. این را دقت کنید یک مقداری ان قلت دقیقی است. ان قلت را این جور اگر بخواهید فرض کنید پس اگر یک جایی می خواهد مثلا این دیه، قرار است به مثلا اگر شما در مورد دیه این حرف را مطرح می کنید چرا در حبوه این را نمی گوید. ببینید اگر یک شخصی یک مالی دارد می خواهید به عموزاده ها منتقل کنید. مالی هست که حبوه هست. عموزاده چطوری ارث می برد؟ عموزاده ارث عمو را می برد و عمو هم ارث پدر را می برد. شما بگویید که این حبوه ابتدا می رود ملک پدر می شود در جایی که فرض این است که ندارد. از پدر می رود به عمو می رسد از عمو که می خواهد به فرزندان برسد وقتی حبوه است دیگر باید به فرزند بزرگتر برسد. اگر لازمه این حرف این است که بحث حبوه را هم در آن این قانون را بخواهید رعایت کنید. چرا در بحث حبوه این قاعده را پیاده نمی کنید؟ پاسخ مطلب این است که به نظر می رسد که حبوه برخواسته از یک ویژگی ای هست یک ارتباطی بین این را دقت کنید، ارتباطی بین فرزند بزرگ و مالی هست که در حال حیات ویژگی ای برای آن پدر داشته است. ببینید اصلا حبوه چیست؟ حبوه مال های اختصاصی پدر است. یعنی مال هایی است که پدر در حال حیات با آن یک خصوصیتی داشته است. عبارت از مصحف پدر است یعنی یک چیزی هست که به حسب نوع آن لباس پدر مصحف پدر هست سیف پدر هست یعنی مال های اختصاصی پدر در حال حیات است یعنی مال هایی هست که یک عمری آن پدر با آن یک علقه ویژه داشته است. این وسایل شخصی پدر مثلا. وسایل شخصی پدر این وسایل شخصی

بحث این است این وسایل شخصی پدر هست که به فرزند بزرگ می رسد. کل ذی رحمٍ بمنزله الرحم الذی یجرّ به، وسایل شخصی بودن را اثبات نمی کند. ببینید فرض می کنیم که این مال رسیده است به پدر. از پدر به برادرش که عمو هست رسیده است و از عمو به فرزند رسیده است ولی وسیله شخصی آن عمو بودن را احراز نمی کند. یعنی تنزیل به اعتبار اصل المالکیه است نه به اعتبار ملک شخصی بودن هست. و حبوه به اعتبا ملک شخصی بودن هست. و با دیه فرق دارد. دیه در واقع ویژگی خود مال است. ولی حبوه ویژگی ای هست که بین مال و میّت در حال حیات آن هم در حال حیات ها. یعنی ملک شخصی اش است. یعنی آن که در حال حیات یک اختصاص ویژه بین میت و آن مال برقرار بوده است.

سؤال:

پاسخ: نشده است نه. ملک عمو شده است ولی ملک خاص عمو نشده است. حبوه به اعتبار ملک خاص بودن است.

سؤال:

پاسخ: آن به اصطلاح به اعتبار آن ویژگی ای که در حال حیات هست است. این به اعتبار ویژگی ای که در حال مرگ است. یعنی ما می خواهیم بگوییم که آن ویژگی ای که در حال حیات میّت دارد آن ویژگی رابطه ای که بین این مال و میّت در حال حیات، آن خصوصیات اگر دخالت داشته باشد آن خصوصیات اینجا نازل منزله نمی شود. ولی اینجا گفته است که این دیه آن آقا است. آن را میت فرض کن. یعنی این هم دیه میّت فرض کن. میّت بودنرا فرض کن وقتی میـت بودن را فرض می کنی این هم دیه المیت می شود.

سؤال:

پاسخ: می گویم این یک نوع استظهار هست. اصل بحث که گفتم استظهار هست می خواهم بگوم این اسم ها خصوصیت مرگ کأنه مقوّم آن دیه نیست. این جوری می خواهم بگویم که مال را خاص نمی کند. این در واقع این یک نوع استظهار نحوه تنزیل است دیگر. حالا اینکه ممکن است بحثی نیست که خیلی شود روی آن استدلال بردار آن چنانی ندارد. فرصت نشد مراجعه کنم ببینم که اصل این مسئله به صراحت در کلمات فقها مطرح شده است یا خیر. من تتبع کامل نکردم اگر تتبع کامل کردم چیزی به دست آوردم عرض می کنم ولی دو نفر صراحتا فرموده اند. یکی حاج آقا هست که صراحتا گفته اند که هر جایی که پیوند اخوت امی باشد این از دیه ارث نمی برد. یکی مرحوم شیخ حسن کاشف القطاع در انوار الفقاهه بود که آن برعکسش. گفتیم این فقط در طبقه اول هست. در سایر طبقات نیست. من تصورم این است که عرفا نظر حاج آقا درست تر است. حالا اگر کسی این استظهار را نگرفت

سؤال:

پاسخ: علی القاعده باید همین نکته باشد. من حالا چیزش را به اصطلاح دقیق نمی توانم نسبت دهم. ولی آن فتوایی که در رساله هست علی القاعده نکته اش همین نکته ای بود که تقریب کردم.

سؤال:

پاسخ: آنجا حاج آقا آن را قبول ندارند که حبوه که در قبال نماز قضا و اینها هست. آن در ادله حبوه هم این مطلب نخوابیده است. فقها بعضی ها گفته اند ولی چون قبول ندارند آنها آن نمی شود آن چیز کرد. ولی این کلیت این بحث هست. حالا من دلم می خواست حالا ببینید رفقا این بحث را بحث دیات را اگر نکته ای در لا به لای فرمایشات آقایان دیگر بود این نکته را

یک مسئله دیگر بحث دیه مانده است این مسئله را تمام می کنیم بعد می رویم فروعاتی که عرض کردم. این مسئله این است که جد امی، جد به منزله إخوه است. آیا جدّ أمّی هم به منزله إخوه أمی هست در محرومیّت از دیه یا به منزله اخوه أمی نیست؟ این بحث را

البته اینجا یک فتوایی آقای حکیم آقا سید محمد حسین حکیم دارد که اصلا در آن مسئله جد به نظرم در چیز آقا سید محمد حسین حکیم دیدم ایشان می گوید که جد چه أبی باشد چه أمی باشد، به منزله إخوه أبی است. آقایان این جوری می گویند که جد أبی به منزله إخوه أبی. جدّ أمی به منزله إخوه أمی. این مطلب. آقای سید محمد حکیم می گوید که جد چه أبی باشد چه أمی باشد به منزله إخوه أبی است. روی این مبنا مثلا بحث صاف است. چون جد

سؤال:

پاسخ: اجداد را به منزله إخوه أبی ایشان گرفته است. به نظر من خلاف ظاهر ادله هست. مشهور هم خلاف این گفته اند. آن حالا نمی خواهیم وارد بحث آن شویم. ما روی این مبنا می خواهیم بحث را دنبال کنیم که جد أبی به منزله إخوه أبی. جد أمی به منزله إخوه أمی. این اصل به منزله بودنش را پذیرفتیم می خواهیم بگوییم عموم تنزیل در اصل الارث هست یا در محرومیت از میراث هم هست؟ این مطلب. خیلی بحث خاصی هم ندارد..

سؤال:

پاسخ: آنها را بعد می آییم. اول بحث دیه را تمام می کنیم بحث دیه فقط همین یک مقدار مانده است بحث خیلی خاصی هم ندارد این را فردا یک اشاره اجمالی می کنیم فردا وارد بحث های تفریعاتی که عرض کردم می شویم. یک بحث کوتاهی دارد آن را تمام می کنیم و می رویم به بحث بعدی.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد